

نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی

عنوان پژوهش

کلیات و مفاهیم

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۶۴

تاریخ: ۱۳۹۳/۵/۶



شناسنامه

عنوان:

نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی
کلیات و مفاهیم

مؤلف:

اسماعیل آجرلو

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۶۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۵/۶

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

چکیده.....	۳
بخش اول: کلیات و مفاهیم.....	۴
فصل اول: آشنایی با حقوق اساسی.....	۴
مبحث اول: مفهوم و مبانی حقوق اساسی.....	۵
مبحث دوم: منابع حقوق اساسی.....	۹
گفتار اول: انواع تقسیم‌بندی منابع حقوق اساسی.....	۹
بند یک: معیار انتظارات مکاتب حقوقی.....	۹
بند دو: معیار گستردگی و شمول منابع.....	۱۰
گفتار دوم: مفهوم قانون اساسی و جایگاه آن.....	۱۱
مبحث سوم: حقوق اساسی تطبیقی.....	۱۵
فصل دوم: مفهوم کشور اسلامی و نظریات پیرامون آن.....	۱۹
مبحث اول: مفهوم کشور.....	۱۹
گفتار اول: تعاریف دولت - کشور.....	۱۹
گفتار دوم: عوامل سازنده دولت - کشور.....	۲۱
بند یک: جمعیت یا گروه انسانی.....	۲۱
بند دو: سرزمین.....	۲۱
بند سه: قدرت عالی.....	۲۲
الف) حکومت.....	۲۲

۲۳.....	ب) حاکمیت.....
۲۵.....	مبحث دوم: مفهوم اسلام.....
۲۵.....	گفتار اول: دین.....
۲۶.....	گفتار دوم: اسلام.....
۳۰.....	مبحث سوم: معیار شناسایی کشور اسلامی.....
۳۰.....	گفتار اول: اجرای احکام اسلامی.....
۳۲.....	گفتار دوم: وجود اکثریت مسلمان.....
۳۲.....	گفتار سوم: مالکیت سرزمینی.....
۳۳.....	گفتار چهارم: حاکمیت سیاسی و قلمرو حکومت.....
۳۴.....	گفتار پنجم: مبنای مورد پذیرش در تعریف کشور اسلامی.....
۳۴.....	بند یک: ساحت علمی و نظری.....
۳۶.....	بند دو: ساحت کاربردی در کتاب.....
۳۹.....	منابع.....

چکیده

بررسی تطبیقی نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی شامل مطالعه ساختاری و محتوایی مولفه‌های مختلف حقوق اساسی در نظام حقوقی - سیاسی این کشورها است، تا در جهت همگرایی هرچه بیشتر کشورهای اسلامی و تحقق آرمان امت اسلامی، الگوها و تجربیات گوناگون در زمینه ایجاد تناسب میان احکام اسلامی با ساختارهای نوین حکومتی، شناسایی و مورد مطالعه تطبیقی قرار بگیرد. مبتنی بر این هدف، لاجرم بخش اول پژوهش به آشنایی با مفاهیم اصلی از جمله مفهوم حقوق اساسی و مهمتر از آن مفهوم کشور اسلامی اختصاص یافته است. لذا مسأله محوری این بخش علاوه بر سوال از ماهیت نظام حقوق اساسی و مسائل مرتبط، آن است که با لحاظ رویکردهای تاریخی - فقهی و با توجه به تعاریف حقوقی معاصر، چه کشوری را می‌توان کشور اسلامی نامید؟ انتخاب دو معیار جمعیت (معیار کارکردی و فراگیر) و معیار وجود حکومت اسلامی (در ساحت علمی و نظری) رهیافت این پژوهش برای شناسایی این کشورها و مطالعه تطبیقی نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی است.

واژگان کلیدی:

دولت - کشور، حقوق اساسی، اسلام، کشور اسلامی، حکومت اسلامی.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

بررسی نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی به عنوان موضوع اصلی این کتاب، در واقع شامل مطالعه تطبیقی مولفه‌های مختلف شکلی و محتوایی حقوق اساسی در نظام حقوقی محدوده مشخصی از کشورها یعنی کشورهای اسلامی است. پرداختن به این موضوع در وهله نخست ما را با مفاهیم پایه‌ای مواجه می‌نماید که لازم است در بخشی مستقل به آنها توجه شود. مفاهیمی چون حقوق اساسی که محتوا و ساختار مباحث این کتاب در فضای کلی آن مطرح می‌شود و یا کشور اسلامی که لازم است ابتدا منظور و تعریف خود را از آن بیان نماییم و آنگاه مبتنی بر نظرگاه خود پیرامون آنها به جنبه تطبیقی موضوع یعنی بررسی وجوه مختلف نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی می‌پردازیم.

لذا در این بخش دو گفتار محوری در نظر گرفته شده است. مروری بر مفهوم حقوق اساسی، ابعاد و آشنایی با منابع آن در فصل اول ارائه می‌شود که در آن آشنایی مختصری پیرامون پیشینه، موضوع و مولفه‌های حقوق اساسی صورت می‌پذیرد. فصل دوم نیز با عنوان آشنایی با مفهوم کشور اسلامی، شامل تعاریف و نظریات مختلف پیرامون مفهوم و مولفه‌های شناسایی کشور اسلامی و نظر مختار در این زمینه می‌باشد.

فصل اول: آشنایی با حقوق اساسی

از آنجا که مطالعه تطبیقی «نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی» در زمینه کلی حقوق اساسی به عنوان مفهوم پایه‌ای صورت می‌پذیرد، لازم است در ابتدا مطالبی در راستای آشنایی با مفهوم و مولفه‌های حقوق اساسی ارائه گردد. در کتاب‌های تخصصی تعاریف متعدد و گسترده‌ای از حقوق اساسی ارائه شده است که در این بخش بنابر بازگویی همه آنها نیست. آنچه مدنظر است نه تعریف حقوق اساسی به حد و رسم منطقی بلکه بازشناسی مفاهیم مرتبط با حقوق اساسی به عنوان مقدمه ورود به بحث اصلی کتاب یعنی آشنایی با «نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی» است. این قسمت هرچند مختصر اما شامل مفهوم شناسی حقوق اساسی، معرفی ابعاد و مولفه‌های مختلف حقوق اساسی، منابع آن و همچنین آشنایی با حقوق اساسی تطبیقی است که در بخش‌های دیگر به شکل مفصل به آنها پرداخته خواهد شد.

مبحث اول: مفهوم و مبانی حقوق اساسی

حقوق را می‌توان مجموعه قواعد و احکام (باید و نباید) اعتباری دانست که بر روابط بین پدیده‌ها با یکدیگر حاکم است و هدف نهایی آن برقراری عدالت و نظم است. انسان بر حسب گرایش‌های طبیعی و فطری یا نیازهای اجتماعی خواه ناخواه دارای زندگی اجتماعی است. گرایش به سوی دیگران نخستین سنگ بنای جامعه را می‌گذارد. از خلال جامعه قدرت ظاهر می‌شود و این قدرت به وسیله فرمانروایان اعمال می‌شود. به تعبیری جامعه سیاسی از فرمانبران و فرمانروایان ترکیب شده است. علم حقوق کلیه این روابط را چارچوب بندی می‌کند و بر پایه اصول و قواعدی آنها را تنظیم می‌کند. حقوق اساسی شاخه‌ای از علم حقوق است که اختصاصاً به روابط بین فرمانروایان و فرمانبران می‌پردازد.^۱ به طور کلی باید گفت حقوق اساسی از یک سو نهادهای سیاسی و اصول و قواعد حاکم بر جامعه را معین و محدود می‌نماید و از سوی دیگر حقوق و آزادی‌های عمومی و فردی را بیان و تضمین می‌کند. پس به طور واضح حقوق اساسی در دو حوزه کلی به شرح ذیل قابل تقسیم است:

۱ - حوزه صلاحیت قدرت سیاسی ۲ - حقوق شهروندان

از دیگر تعاریف حقوق اساسی که عناصر آن را بیشتر نشان می‌دهد، تعبیر حقوق اساسی به گرایشی از حقوق است که در آن از سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی آن، ساختار حکومت و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، انتخابات و احزاب سیاسی و نظایر آن گفتگو می‌شود.^۲ در هر حال دو سوی هر تعریفی از حقوق اساسی عبارتند از حکومت و افراد. بنابراین می‌توان آن را رشته‌ای از حقوق دانست که شکل حکومت و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و وظایف و اختیارات قوای عالی و نیز روابط نهادها و قوای مزبور را با هم تعیین می‌کند و همچنین حقوق عمومی افراد را که دولت مکلف به احترام به آنها می‌باشد مشخص می‌نماید.^۳

در واقع آنچه امروزه تحت عنوان حقوق اساسی^۴ می‌شناسیم گرایشی نوظهور از حقوق است که مایه‌هایی از علوم سیاسی نیز دارد؛ به گونه‌ای که حتی برخی آن را نه گرایش مستقلی از رشته حقوق، بلکه دارای خصلتی سیاسی می‌دانستند. اما «حقوق اساسی» به

۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، چاپ ۳۶، نشر میزان، ۱۳۸۸ ص ۱۹ - ۲۰

۲. طباطبائی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، تهران. ۱۳۸۰ ص ۱۴

۳. ر.ک: خسروشاهی، قدرت الله، دانش پژوه، مصطفی، فلسفه حقوق، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۰ ص ۲۳۱ و ۲۳۲

دلایل متعدد جزء گرایش حقوق محسوب می‌شود از جمله: چارچوب بندی رفتارهای سیاسی انسان توسط حقوق اساسی، صدور قواعد اساسی توسط قدرت عمومی و متکی بودن به ضمانت اجرا.^۱ همچنین تا قرن نوزدهم میلادی محتوای این رشته به نام حقوق سیاسی شناخته می‌شد؛ زیرا تنها به رابطه دولت و اتباع آن (در قالب جمع) می‌پرداخت و از طرح حقوق شخصی و آزادی‌های عمومی خودداری می‌کرد.^۲ از همین رو است که برخی موضوع حقوق اساسی را بررسی پدیده‌های نهاده شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی یا مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی می‌دانند.^۳

اگر محتوای حقوق اساسی را به طور اعم مربوط به نحوه اداره کشورها بدانیم، لاجرم همه کشورها و حکومت‌های سازمان یافته در طول تاریخ - اعم از اینکه متن مدونی داشته باشند یا نه - دارای نظام حقوق اساسی و مولفه‌های آن بوده اند؛ به گونه‌ای که عقاید، فرهنگ و ایدئولوژی خود را درخصوص نحوه اداره کشور و رعایت عدالت و تحقق نظم به نمایش گذاشته‌اند. لذا می‌توان گفت که انباشت سرمایه‌های علمی و تجربه عملی هر کشور درخصوص مفاهیم و مولفه‌های حقوق اساسی، در واقع بازخورد فرهنگ و تمدن آن کشور به شمار می‌رود و به عنوان شاخصه‌ای مهم در تکامل نظام سیاسی - اجتماعی جامعه، به سطح فرهنگ تمدن و توانایی‌های مردم و اندیشمندان یک جامعه بستگی دارد. با این تعبیر اسلام و جوامع اسلامی هم در تحول و تکامل حقوق اساسی نقش بسیار موثری داشتند. زیرا با ظهور اسلام تحولاتی مهم در حوزه مفاهیم بنیادین حقوق اساسی به وقوع پیوست و زمینه را برای رشد و توسعه آن فراهم نمود. برخی از این تحولات عبارتند از:

- رشد نظریه حقوق الهی و اعتقاد به مبدا و منشا الهی برای قواعد حقوقی.
- مطرح شدن اندیشه‌هایی نو در رابطه با مساله دولت و حاکمیت که مبتنی بر آرمان‌های عدالت‌گرایانه اسلام بود.
- ظهور اندیشمندانی نظیر فارابی، ابن سینا، ابن خلدون، غزالی و... که آثار گرانبهایی در موضوعات اجتماعی و سیاسی به وجود آوردند.^۴

۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، پیشین، ص ۳۴

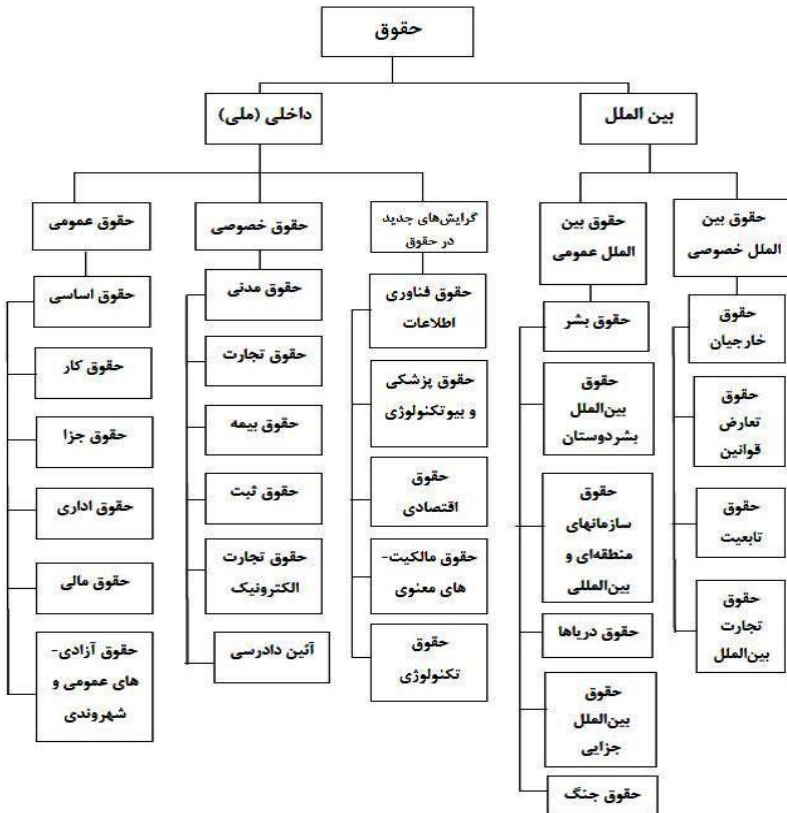
۲. غمامی، سیدمحمد مهدی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰ ص ۲۹ - ۳۰

۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، پیشین، ص ۳۵

۴. پروین، خیرا... و اصلانی، فیروز، اصول و مبانی ح اساسی، انتشارات دانشگاه تهران. چ دوم ۱۳۹۱ ص ۲۳

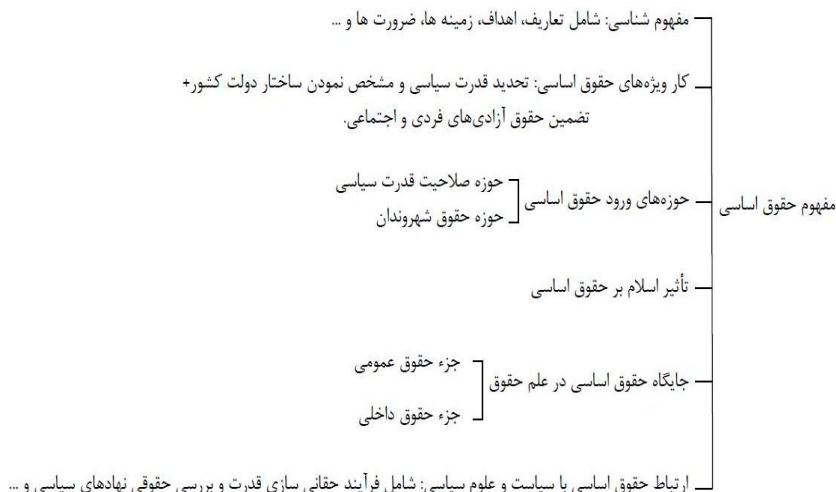
در تقسیم بندی مرسوم علم حقوق، حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی محسوب می‌شود. چرا که حقوق اساسی همچون کلیت حقوق عمومی، در رأس سایر موضوعات حقوقی، روابط سیاسی شهروندان و دولت را در سطح یک کشور بررسی می‌کند که در آن منافع و مصالح عموم جامعه اولویت دارد و در این مسیر می‌تواند مشروعیت استفاده از عامل اجبار و اعمال قدرت قاهره را برای افراد و نهادهای ذیصلاح (قوای حکومتی) فراهم نماید. از طرفی چون واضع حقوق اساسی، ضمانت اجراهای آن و مخاطب آن یعنی مردم همگی داخلی هستند، جزء حقوق داخلی محسوب می‌شود.

نمودار معرفی گرایش‌های مختلف رشته حقوق^۱



از طرفی حقوق اساسی ارتباط معناداری با سیاست و علوم سیاسی دارد؛ چرا که اصولاً حقوق اساسی با تحولات ناشی از رشد علوم سیاسی به وجود آمده است^۱ و در آن عنصر «قدرت» و نهادهای سیاسی به عنوان مفاهیمی محوری با روش‌های حقوقی مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. ارتباط حقوق و عنصر «قدرت سیاسی» به عنوان مفهوم محوری جامعه سیاسی^۲ ارتباطی متقابل است که در طی آن ثبات و تداوم قدرت سیاسی از طریق اصول و قواعد حقوقی که برای قدرت حقانیت ایجاد می‌نمایند و آن را نهادبندی می‌کنند، تضمین می‌شود و از سوی دیگر حقوق وسیله‌ای برای حمایت از مردم در برابر قدرت تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، حقوق اساسی عبارت از سازماندهی و ایجاد همزیستی مسالمت آمیز بین عوامل قدرت و آزادی در هر جامعه سیاسی است.^۳ بنابراین بر خلاف گذشته که جابجایی قدرت با خونریزی و جنگ داخلی همراه بود، حقوق اساسی زمینه‌ای را فراهم می‌کند که این جابجایی با توسل به روش‌های غیر خشونت‌زا به منظور آنچه که قانون تعیین کرده، در قالب تغییرات سیاسی عام پدید آید.

مباحث مطرح در بخش حقوق اساسی



۱. غمامی، پیشین، ص ۴۳

۲. جامعه سیاسی، جامعه‌ای است که در آن روابط فرمانروایی و فرمانبرداری از نوع سیاسی آن، توسط تشکیلات حکومتی برقرار شده باشد. رک: قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ

۳۶، نشر میزان. ۱۳۸۸ ص ۳۰

۳. هاشمی، سیدمحمد، از فلسفه سیاسی تا حقوق اساسی، فصلنامه حقوق اساسی، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۲ ص ۶۰

مبحث دوم: منابع حقوق اساسی

منظور از منابع، ذخایر و چشمه‌هایی است که حقوق اساسی با توجه به آنها شکل می‌گیرد و یا از آنها سیراب می‌شود. این منابع ریشه در مبانی و مفاهیم هر نظام حقوقی سیاسی دارند. اصولاً هدف از رجوع به منابع حقوق اساسی و آشنایی با آنها به ویژه در این پژوهش آن است که بدانیم برای مطالعه تطبیقی نظام حقوق اساسی کشورهای مختلف از جمله کشورهای اسلامی باید چه سرفصل‌ها و موضوعاتی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم تا شناخت کامل‌تری حاصل شود.

به طور کلی نوع انتظارات ما از علم حقوق و کارآمدی که از آن در عرصه اجتماعی مدنظر داریم در نوع شناخت منابع حقوق به طور کلی و به شکل ویژه منابع حقوق اساسی، بسیار موثر است؛ به گونه‌ای که اگر حقوق را مجموعه قواعدی بدانیم که نقش آن تضمین و حفاظت از واقعیت‌های اجتماعی می‌باشد، لاجرم از آن قواعدی پیشرو مطالبه نمی‌کنیم و آن را صرفاً یک ناظم تلقی خواهیم کرد. اما اگر حقوق را قواعدی برای کسب امن آرمان‌های فردی و اجتماعی معرفی کنیم، پیشاپیش مجبوریم که از آن قواعدی پیشرو، آینده نگر و نظم ساز انتظار داشته باشیم. مکاتب حقوق مدرن از حقوق انتظاری بیشتر از یک ناظم ندارند، در حالی که مکاتب دینی و پست مدرن از حقوق نظم سازی آینده را نیز مطالبه می‌کنند.^۱

گفتار اول: انواع تقسیم‌بندی منابع حقوق اساسی

با توجه به مطالب پیش‌گفته دو معیار را می‌توان برای تقسیم‌بندی منابع حقوق اساسی مورد توجه قرار داد. تقسیم‌بندی اول مبتنی بر نوع انتظارات ترسیم شده از مکاتب حقوقی صورت می‌گیرد و تقسیم‌بندی دوم مبتنی بر گستردگی استفاده از منابع و عام و خاص بودن آنها انجام می‌شود.

بند یک: معیار انتظارات مکاتب حقوقی

همانطور که گفته شد انتظاری که از حقوق مخصوصاً حقوق اساسی توسط یک مکتب ایجاد می‌شود، حقوق را به سمتی می‌برد که از منابع آن مکتب برای تحقق انتظاراتی پیش روی وی بهره‌برد. لذا با توجه به این موضوع برای منابع حقوق اساسی می‌توان سه دسته کلی را برشمرد:

الف: منابع مکتبی: شامل دین^۱، اخلاق، طبیعت یا فطرت، دستاوردهای بشری در قالب تجربه بشری، عرف، اعلامیه‌های انقلاب‌ها و...

ب: منابع موضوعه: مهمترین منبع حقوق اساسی هر کشور که منابع مکتبی آن را هم تبیین می‌کند، قانون اساسی آن کشور است. همچنین قوانین بنیادین و برخی قوانین مهم همچون اسناد مهم حقوق بشری، نظام‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی قوای حکومتی که به لحاظ اهمیت و جایگاه پس از قانون اساسی قرار می‌گیرند.

ج: نظریات: شامل نظریات علمای حقوق اساسی، اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های احزاب، موضع‌گیری‌های سازمان‌های حقوقی - سیاسی و...

البته این منابع در کشورهای مردم سالار وجود دارد. درحالی که در حکومت‌های پلیسی یا دیکتاتوری وحدت منبع وجود دارد که همان دستور فرمانروا یا گروه فرمانروایی (مثل شورای عالی حزب کمونیست در شوروی سابق) است.^۲

بند دو: معیار گستردگی و شمول منابع

در یک تقسیم‌بندی دیگر و مبتنی بر معیار گستردگی استفاده از منابع و عام الشمول بودن یا خاص بودن منابع در نظام‌های مختلف حقوق اساسی می‌توان منابع عام و منابع خاص را مورد اشاره قرار داد. منابع عام حقوق اساسی منابعی هستند که در اکثر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند و عبارتند از ۱ - قانون اساسی و تفسیر آن ۲ - قوانین بنیادین و عادی ۳ - فرامین رئیس مملکت ۴ - عادات و رسوم و عرف‌های سیاسی ۵ - رویه‌های قضایی ۶ - نظریات علمای حقوق ۷ - برخی تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های اداری به ویژه در اجرای قوانین بنیادین. از طرفی منابع خاص به شکل ویژه در نظام حقوق اساسی برخی کشورها وجود دارد و فراگیر نیستند. مثلاً حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران از نظر منابع عام با دیگر کشورها مشترک است، اما منبع خاص بسیار معتبری مثل قرآن دارد که به

۱. در اینجا دین را به معنای اعم بکار بردیم، ولی قاعداً هر دینی دارای منابع متعددی است که به لحاظ نوع و ساختار احکام آن، آورده‌های یک دین به عنوان یک منبع برای حقوق اساسی می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً دین مسیحیت آورده‌ی قابل اعتنایی برای حقوق اساسی به عنوان منبع ندارد. ولی دین اسلام با توجه به دایره گسترده تشریعات فردی، اجتماعی و حکومتی نقش قابل توجهی را در تأمین منابع حقوق اساسی به عهده خواهد داشت.

۲. غمامی، پیشین، ص ۳۷ - ۴۲

آن حقوق، جنبه الهی و مشروعیت می‌دهد.^۱ جدول منابع حقوق اساسی:

عناوین	نوع منابع	معیار انواع
اخلاق، طبیعت یا فطرت، دستاوردهای بشری در قالب تجربه بشری، عرف، اعلامیه‌های انقلاب‌ها و...	مکتبی	مبتنی بر نوع کارآمدی حقوق
قانون اساسی، قوانین بنیادین، اسناد مهم حقوق بشری، نظام-نامه‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی قوای حکومتی	موضوعه	
نظریات علمای حقوق اساسی، اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های احزاب، موضع‌گیری‌های سازمان‌های حقوقی - سیاسی و...	نظریات	
قانون اساسی و تفسیر آن، قوانین بنیادین و عادی، فرامین رئیس مملکت، عادات و رسوم و عرف‌های سیاسی، رویه‌های قضایی، نظریات علمای حقوق، برخی تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های اداری	عام	مبتنی بر شمول و گسترده‌گی منابع
همچون قرآن در جمهوری اسلامی ایران	خاص	

در میان این منابع مشخصاً می‌توان از قانون اساسی به عنوان مهمترین منبع در شناسایی نظام حقوق اساسی کشورها نام برد؛ چرا که اکثر کشورهای دنیا و از جمله بسیاری از کشورهای اسلامی دارای قانون اساسی مدون هستند و کشورهای معدودی نیز که متن نوشته مدونی در این خصوص ندارند، مجموعه‌ای از اسناد و فرامین و عرف‌های مشخص را با کارکرد قانون اساسی برای ساماندهی امور دولت - کشور خود در نظر گرفته‌اند. همچنین با توجه به مطالعه خاص کشورهای اسلامی در این پژوهش، سعی می‌گردد در شناسایی و رجوع به منابع مختلف، علاوه بر قانون اساسی این کشورها، به رویکردهای اسلامی و استفاده از منابع خاص همچون قرآن و احکام و موازین اسلامی در نظام حقوق اساسی آنها نیز توجه ویژه شود.

گفتار دوم: مفهوم قانون اساسی و جایگاه آن

از آنجا که قانون اساسی در هر کشور جزء مهمترین منابع در شناخت نظام حقوق اساسی محسوب می‌شود، لذا لازم است به شکل مختصر مفهوم و ابعاد مختلف آن مورد اشاره قرار گیرد. قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب،

۱. مدنی، سیدجلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، تهران. ۱۳۸۷ ص ۲۳ - ۴۵

جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت در یک کشور، و تعیین و تضمین کننده حقوق شهروندان کشور است. هیچ قانونی نباید با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. به عبارت دیگر، قانون اساسی قانون تعیین کننده نظام حاکم است، قانونی که مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز است، روابط این قدرت حاکم با آزادی‌ها و حقوق افراد ملت چگونه است و این قوای حاکمه اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه چه اقتدارات و مسئولیت‌هایی در برابر ملت دارند. لذا قانون اساسی در مفهوم عام آن به کلیه قواعد و مقررات موضوعه و عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است.^۱ قانون اساسی از یک سو حد و مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می‌کند.^۲

علاوه بر این قانون اساسی مضامینی مانند پرچم ملی، سرود ملی، نشان ملی، پایتخت کشور و اصول حاکم بر سیاست‌های اقتصادی، برنامه‌های فرهنگی و روابط خارجی کشور را مورد توجه قرار می‌دهد. با این برداشت هیچ جامعه، کشور یا دولت - کشوری نمی‌توان یافت که فاقد قانون اساسی باشد.^۳ در گذشته این مفهوم یا به صورت مقررات موضوعه پراکنده یا مدون یا عرفی یا مخلوطی از انواع آن در جوامع بزرگی مانند مصر قدیم و ایران باستان و یونان باستان و رم و چین وجود داشته است. لکن از قرن ۱۸ شکل جدیدی یافته و به صورت سندی در آمده است که اساسی‌ترین قواعد و مقررات و اصول حاکم را در خود گرد آورده است.^۴

۱. قاضی شریعت پناهی، پیشین، ص ۳۹

۲. به تعبیر دیگر قانون اساسی مجموعه مقررات، قواعد و اصول کلی است که شکل حکومت، سازمان عالی قوای سه گانه کشور، و ارتباط آنها را با یکدیگر و حقوق و آزادی‌های ملت را در مقابل دولت مشخص می‌کند. لازم است در قانون اساسی هر کشور حقوق و آزادی‌ها به تفصیل بیان شود و در اجرا و عمل مسئولین امر و دولتمردان آن را دقیقاً به مورد اجرا گذارند. رک: مدنی، سیدجلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، تهران. ۱۳۸۷ ص ۲۳

۳. قاضی شریعت پناهی، پیشین، ص ۲۰

۴. از لحاظ ترتیب تنظیم و شکل و محتوا، قانون اساسی باید واجد شرایط و مشخصاتی باشد که حقوقدانان متخصص بر آن تاکید دارند. از جمله: الف) کلی بودن: قانون اساسی باید کلی باشد. قید جزئیات، قانون اساسی را از حالت بنیادی خارج می‌سازد و از عمر آن می‌کاهد. ب) اتکا به اصول حقوقی: قانون اساسی نمی‌تواند بر پایه اوهام و خیالات و اهداف غیر قابل دسترسی و احساسات محض قرار گیرد. ج) تطبیق با مبانی اعتقادی جامعه: قانون اساسی باید با تفکر سیاسی و اقتصادی، مذهبی، اخلاقی و سوابق تاریخی و اجتماعی و

اهمیت ویژه و جایگاه برتر قانون اساسی در میان سایر قواعد و هنجارهای حقوقی را باید در ریشه و دلیل اصلی برتری قانونی بر قانون دیگر در یک نظام حقوقی جستجو کرد. در این زمینه می‌توان گفت که اصولاً ریشه این برتری، مبنای سیاسی دارد و توجیه آن را باید در ذات و ماهیت کشور - ملت جستجو کرد. کشور - ملت‌ها تحت تأثیر عوامل گوناگون تاریخی و سیاسی شکل گرفته، دارای حاکمیت ملی بوده و جمعیت آنها به وسیله اعتقادات و آرمان‌های مشترک دارای پیوندهای عمیق هستند. قانون اساسی هر کشوری مهم ترین متن سیاسی و حقوقی است که این اعتقادات و اصول را رسماً بیان می‌کند. از این آرمان‌های کلی که پایه وحدت ملی و نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد ضوابط و قواعد دیگری منشعب می‌شود که برای اداره کشور لازم است. ولی این ضوابط و قواعد فرعی نباید متناقض با آن اصول و اعتقادات اصلی باشد. ریشه برتری قانونی بر قوانین دیگر در یک نظام حقوقی که در قالب یک نظام سیاسی پیدا شده و شکل گرفته است نیز همین موضوع می‌باشد.^۱ لذا می‌توان اهمیت ویژه قانون اساسی و برجسته بودن آن در میان سایر قوانین را به دلیل ارتباطی دانست که این قانون با ساختار کلی حقوقی - سیاسی هر کشور دارد. احترام به قانون اساسی به معنای ضمانت ثبات و استحکام چهارچوب‌های رژیم سیاسی مستقر در هر جامعه کشور است.

در این میان برخی هنجارها و قواعد الزام آور و با ماهیت حقوقی نیز وجود دارند که می‌توانند در بخش‌هایی از این سلسله مراتب در نظر گرفته شوند؛ همچون فرامین رئیس

به طور کلی با فرهنگ و تمدن ملت تطبیق داشته باشد. پیاده سازی قانون اساسی یک کشور در کشور دیگر بحران قانون اساسی و عدم اجرای آن را ایجاد می‌کند. (د) قابلیت اجرا: قانون اساسی وقتی کامل است که همه اصول آن قابل اجرا باشد. نباید قسمتی از قانون متروک شود و اجرای آن به زمان دیگری موکول شود. (ه -) وضوح و قاطعیت: اصول قانون اساسی باید واضح، قاطع و بدون ابهام باشند تا از آنها هیچ گونه تفسیر و تعبیر و نتیجه گیری دو پهلوی به نفع گروه خاصی صورت نگیرد. (و) عدم تعارض: اصول قانون اساسی باید با هم هماهنگ باشند و به گونه ای تنظیم شوند که یک اصل، اصل یا اصول دیگر را نقض نکند. (ز) فصل بندی منظم: در فصل بندی قانون اساسی همه مطالب مربوط به یک موضوع و یا یک ارگان باید در یک جا جمع شود تا فصل بندی بر اساس یک نظم خاص صورت گیرد. رک: مدنی، سیدجلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، تهران. ۱۳۸۷ ص ۳۶ - ۳۸

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، مسئله سلسله مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۲، ۱۳۶۰ ص ۱۹

مملکت، مصوبات برخی نهادهای خاص یا نهادهای فراقوه‌ای و معاهدات بین المللی. معمولاً اینگونه قواعد در سطحی پایین تر از قانون اساسی و بالاتر از قوانین عادی قرار می‌گیرند. هرچند این جایگاه می‌تواند در هر کشور متناسب با نظام حقوقی آن متغیر باشد.

نمودار مباحث بخش منابع حقوق اساسی



مبحث سوم: حقوق اساسی تطبیقی

از آنجا که این پژوهش بررسی تطبیقی نظام حقوق اساسی را در کشورهای اسلامی مدنظر دارد، لذا روش مورد استفاده نیز روش مطالعه تطبیقی در حقوق اساسی می باشد که در این قسمت شرح مختصری پیرامون آن ارائه می گردد. محتوای دانش حقوق اساسی در یک نگاه به دو بخش کلیات حقوق اساسی (بررسی اصول و قواعد کلی سازمان های سیاسی کشور) و حقوق اساسی اختصاصی (پیرامون تشکیلات و سازمان سیاسی کشور معین) تقسیم می شود. مبتنی بر این دو شعبه می توان از حقوق اساسی تطبیقی نیز به عنوان شعبه ای جدید نام برد که موضوع آن مقایسه و ارزیابی نهادهای سیاسی کشورهای مختلف است. در واقع حقوق تطبیقی یک روش مقایسه ای است و منظور از آن بررسی راه حل های مختلفی است که دو سیستم حقوقی درباره موضوع واحدی ارائه می دهند.^۱ در نهایت نیز استفاده از تجارب دیگران در انتخاب راه حل های مناسب و افزایش ظرفیت حقوق اساسی کشورها و گاه ایجاد زمینه های نزدیکی میان نظام های حقوق اساسی کشورهای مختلف، مدنظر مطالعه تطبیقی است. دلیل توجه بیش از پیش به مطالعه تطبیقی به ویژه حقوق اساسی تطبیقی در این دوران، افزایش ارتباط میان ملت ها و درهم تنیدگی منافع دولت ها در عرصه های داخلی و بین المللی است. این موضوع می تواند در آینده نگرایی روابط کشورهای اسلامی منطبق بر آرمان همگرایی و تشکیل امت اسلامی جایگاه مهم و تأثیرگذاری داشته باشد که این پژوهش نیز تلاشی در همین راستا تلقی می شود.

تفاوت های مهم حقوق اساسی کشورها از سه امر ناشی می شود:

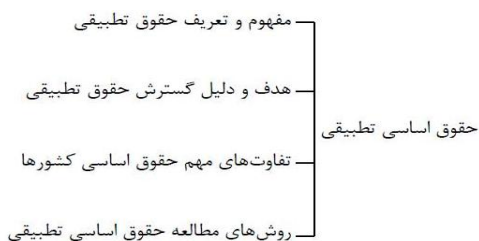
- تفاوت پیش فرض های کلان معرفتی و علمی حاکم در سنت علمی و فرهنگی کشورها^۲
- تفاوت مبانی و منابع حقوقی و اندیشه سیاسی حاکم در نظام حقوق اساسی کشورها^۳

۱. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، تهران. ۱۳۸۰ص ۱۶

۲. به عنوان مثال برخی از کشورها همچون کشورهای اسلامی دین گرا بوده و پیش فرض های کلان معرفتی خود را از ادیان الهی کسب نموده اند و در مقابل برخی از کشورها همچون کشورهای آسیای شرقی نیز پیش فرض های معرفتی خود را از آثار فلاسفه یا پیشینیان خود کسب کرده اند. یا در میان کشورهای دین گرا، برخی از کشورها پیش فرض های خود را از دین اسلام و برخی دیگر از ادیان دیگری همچون مسیحیت کسب نموده اند. این پیش فرض های معرفتی متفاوت، تأثیرات گسترده ای در نظام های حقوقی حاکم بر آنها خواهد داشت.

۳. حتی با فرض یکسانی پیش فرض های کلان معرفتی، ممکن است برخی کشورها از اندیشه سیاسی یا مبانی حقوقی متفاوتی برخوردار باشند. به عنوان نمونه ممکن است دو کشور اسلامی که پیش فرض های معرفتی خود

- تفاوت شرایط و ویژگی‌های بومی و راهکارهای حقوقی - سیاسی مبتنی بر آنها در قوانین اصلی کشورها^۱
 - روش‌های مطالعه حقوق اساسی تطبیقی نیز می‌تواند بر سه پایه استوار باشد:
 - مطالعه حقوق اساسی کشورها به صورت مجزا و آشنایی با آنها^۲
 - استخراج نقاط افتراق و اشتراک حقوق اساسی کشورها، دسته‌بندی و آشنایی با انواع اصلی آنها^۳
 - مطالعه تطبیقی موضوعات واحد در نظام حقوق اساسی و رژیم‌های سیاسی کشورهای مختلف و مقایسه آنها (به عنوان مثال شیوه قانونگذاری در چند کشور)^۴
- نمودار مباحث حقوق اساسی تطبیقی



را هر دو از دین اسلام و حتی مذهب واحدی کسب کرده باشند، از اندیشه سیاسی و مبانی حقوقی متفاوتی تبعیت کرده و یکی مبتنی بر نظام حقوقی سیاسی خلافت - مبتنی بر اندیشه سیاسی سنتی اهل سنت - استقرار یافته و دیگری اندیشه سیاسی سکولار را مبنای نظام خود قرار داده باشد.

۱. در این حالت دو کشوری که از مبانی معرفی و حتی اندیشه سیاسی واحدی پیروی میکنند، با توجه به شرایط متفاوت، راهکارهای حقوقی متفاوتی را در پیش گرفته اند. به عنوان نمونه کشوری که نتیجه اجتماع چندکشور کوچکتر بوده است با توجه به شرایط خاص خود نیازمند طراحی حکومت مرکزی قدرتمندی به منظور ممانعت از فروپاشی اتحاد است در حالی که کشوری که در نتیجه انقلاب مردمی در برابر استبداد نهاد حاکمه، اقدام به طراحی نظام سیاسی میکند نیازمند اندیشیدن تدابیری به منظور محدود نمودن هرچه بیشتر قدرت حکومت مرکزی خواهد بود.

۲. این روش در بسیاری از مطالعات و آثار تطبیقی حقوق اساسی مورد استفاده قرار گرفته است به عنوان نمونه رک: شیخ الاسلامی، سیدمحسن، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات کوشامهر، شیراز، ۱۳۸۰ و همچنین طباطبایی مومنی، منوچهر، پیشین.

۳. در این روش اصول مختلف نظام های حقوق اساسی بایکدیگر تطبیق داده شده و دسته بندی می شوند به عنوان نمونه رک: هریسی نژاد، کمال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات آیدین، تهران، ۱۳۸۷

۴. مقایسه مولفه های گوناگون حقوق اساسی در نظام های مختلف در بسیاری آثار تطبیقی ذکر شده است به عنوان نمونه رک: عمیدزنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی تطبیقی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴ و همچنین قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲

در نهایت آنچه در مطالعه تطبیقی نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی مدنظر است، بررسی مولفه‌ها و ابعاد مختلف حقوق اساسی در کشورهای اسلامی است. در این راستا پژوهش حاضر سعی کرده است تا از روش مطالعه تطبیقی موضوعات واحد در نظام حقوق اساسی کشورهای مختلف استفاده نماید؛ به گونه‌ای که در این روش موضوعات مختلف حقوق اساسی و مولفه‌های علمی مطرح در این زمینه استخراج شده و در دسته بندی‌های مرتبط قرار می‌گیرند، آنگاه هریک از این موضوعات در نظام‌های حقوق اساسی کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و نقاط افتراق و اشتراک آنها بیان می‌شود.

قابل ذکر است که ابعاد مختلف حقوق اساسی کشورهای اسلامی که در این مطالعه تطبیقی مورد نظر قرار گرفته است شامل پیشینه حقوق اساسی و نظام‌های حکومتی، ساختار و مدل دولت - کشورهای اسلامی، نظام قضا، قانون و قانونگذاری و هنجارهای محتوایی، الزامات حقوقی اداره و امور اجرایی و همچنین وضعیت حقوق و آزادی‌های عمومی در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی می‌باشد که عمده ترین ابعاد نظام حقوق اساسی اکثر کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد و در متون علمی نیز عمدتاً به آنها اشاره می‌گردد.

نمودار مباحث فصل اول



فصل دوم: مفهوم کشور اسلامی و نظریات پیرامون آن

برای شناسایی مفهوم کشور اسلامی که از جمله مفاهیم اصلی در زمینه آشنایی با نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی به شمار می‌رود، لازم است ابتدا با مفهوم «کشور» یا به تعبیر بهتر «دولت - کشور» در ادبیات حقوق اساسی آشنا شویم و آنگاه مفهوم «اسلام» را که توصیفگر و مشخص کننده بازه مدنظر از کشورهای مورد مطالعه در این کتاب است، مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم. در نهایت نیز می‌توان از این رهگذر معیارها و ملاک‌های مرسوم برای شناسایی کشورهای اسلامی و نظریه مختار خود را برشمرد تا معلوم گردد که منظور از «کشور اسلامی» در این مطالعه تطبیقی چیست.

مبحث اول: مفهوم کشور

آنچه از واژه «کشور» در بدایت امر به نظر می‌رسد همان است که دهخدا در لغت نامه خود بیان نموده است یعنی: اقلیم، ناحیه‌ای از زمین یا حکومتی معین، موطن و زیستگاه و سرزمین.^۱ این برداشت هرچند صحیح است لکن تطبیق کاملی با اصطلاح مدنظر ما در ترکیب کشور اسلامی ندارد. دولت - کشور به عنوان واحد سیاسی و حکومتی مستقل و دارای حاکمیت که در نظام حقوق اساسی و بین الملل امروز تحت نام کشور به رسمیت شناخته شده است موضوع محوری حقوق اساسی است و آنچه از واژه کشور در ترکیب «کشور اسلامی» مد نظر است نیز همین مفهوم دولت - کشور در ادبیات حقوقی است. شناسایی دولت - کشور و مولفه‌های آن، مفهوم مدنظر ما از کشور اسلامی را از مفاهیم مشابهی چون جهان اسلام، جوامع اسلامی و امثال آن متمایز می‌سازد.

گفتار اول: تعاریف دولت - کشور

امروزه قدرت کشورها بر اساس معیاری به نام دولت ملی یا دولت - کشور تعیین می‌شود. درواقع این دولت ملی است که برای تأمین منافع ملی و نیازهای شهروندان در حوزه خارجی با سایر کشورها به تعامل می‌پردازد. دولت ملی یا دولت - کشور مفهومی ساخته تحولات پیچیده حقوق اساسی در دوره‌های اخیر و زاینده تحولات اجتماعی انسجام بخشی است که در اروپای بعد از دوران نوزایی و ایجاد ملیت‌ها و رهایی آنها از نظام فئودالی حاصل شده است. همین فرایند از قرن شانزدهم و درپی نظریات ماکیاول و ژان بدن

۱. رک: دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۷۳ ذیل واژه کشور و دولت

مبانی حقوق اساسی را به وجود آورده است.^۱ دولت - کشور گسترده ترین کلیتی است که هم میدانگاه حقوق اساسی و هم موضوع مورد بررسی آن است. دولت - کشور جامعه‌ی سیاسی سازمان یافته و نهادبندی شده‌ای است که از سایر جوامع ممتاز بوده و شخصیت مشخص و تمایزی از عناصر ترکیبی خود دارد و سایر نهادهای سیاسی از آن ناشی شده و در قالب این مفهوم وسیع جای دارند. اما این دولت - کشور برای رسمیت یافتن نیازمند شرایطی است که وجود آنها برای تحقق دولت اجتناب ناپذیر است. در معروفترین تعبیر از دولت - کشور گفته می‌شود: جماعتی انسانی و مستقر در سرزمین مخصوص با سازمانی که برای گروه مورد نظر و در رابطه با اعضا دارای نیروی برتر فرماندهی و اجبار است.^۲

تکیه‌ی تعریف فوق بیشتر بر عوامل ساختی دولت - کشور است، در حالی که دولت - کشور مفهومی انتزاعی از عوامل مذکور بوده و در واقع کلیتی جدای از عوامل سازنده آن است. دولت - کشور در انگلیسی state (استیت) و در فرانسوی Etat (اتا) نامیده می‌شود و زبان‌های اروپایی دیگر هم از واژه‌هایی هم‌ریشه استفاده می‌کنند که همگی آن‌ها از واژه لاتین status «استاتوس» برگرفته شده‌اند که به معنی وضعیت و موقعیت با ثبات است. استفاده از واژه state در مفهوم امروزی آن تا حد زیادی مدیون آثار ماکیاوولی نویسنده ایتالیایی آغاز قرن شانزدهم (صاحب کتاب شهریار) است که از این واژه در مفهومی سیاسی تقریباً همانند با مفهوم مدرن دولت استفاده می‌کرد.^۳

در این کتاب واژه «کشور» معادل مفهوم دولت - کشور و واژه «دولت» معادل حکومت که یکی از ارکان دولت کشور است تلقی شده است. به طور معمول نیز مفهوم اصطلاحی دولت در علوم سیاسی، به دو مفهوم متمایز ولی مرتبط با هم اطلاق می‌شود: گاهی به مجموعه خاصی از «افراد و حاکمان» گفته می‌شود. در این معنا، دولت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را وضع، اعلام و اجرا می‌کنند. گاهی نیز دولت به مجموعه خاصی از «نهادهای برتر» اطلاق می‌شود. در تعریفی که از دولت مد نظر است، هر دو مفهوم فوق

۱. غمامی، سید مهدی، پیشین، ص ۶۱

۲. ر. ک: کاره دومالبر «Carre de Malberg» مشارکت در تنظیم نظریه‌ی عمومی دولت، جلد اول، ۱۹۲۰ به نقل از مدنی، سیدجلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، تهران، ۱۳۸۷

۳. ر. ک: قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ص ۱۳۲ - ۱۳۳

لحاظ می‌شود. دولت مجموعه‌ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائقه در یک جامعه را وضع، و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارند، اجرا می‌کنند.^۱

گفتار دوم: عوامل سازنده دولت - کشور

سه عامل در تکمیل مفهوم دولت - کشور جایگاه اساسی دارد: گروه انسانی یا جمعیت، چهارچوبه فضایی یا سرزمین، قدرت عالی یا نیروی فرمانروایی. برای درک بهتر مفهوم دولت - کشور باید به تحلیل و توضیح هر یک از این موارد پرداخت.

بند یک: جمعیت یا گروه انسانی

عامل گروه انسانی از نخستین شرایطی است که لازمه دولت - کشور است. گروه‌های انسانی ابتدا به صورت تجمعات مردمی در کنار هم می‌زیستند و در طول زمان با تشکیل حکومت و نهادهای سیاسی، به صورت یک ملت درآمدند. همبستگی و وحدت، پایه تشکیل گروه‌های انسانی و ملت محسوب می‌شود. پدیده ملت تجسم بخش انسجام گروه انسانی است. گروه انسانی که اعضای آن در اثر عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته هستند و نسبت به جماعت احساس تعلق و وابستگی می‌نمایند و سرنوشت خود را با سرنوشت اعضای دیگر جامعه یکسان می‌دانند، عامل تشکیل یک ملت واقع می‌شوند. همبستگی می‌تواند مبتنی بر ملاک‌های عینی همچون سرزمین، نژاد و زبان بوده (دیدگاه آلمانی) و یا مبتنی بر ملاک‌های ذهنی همچون هنجارهای اجتماعی، آرمان‌های مشترک و فرهنگ و تمدن باشد (دیدگاه فرانسوی). عامل گروه انسانی خمیر مایه تشکیل دولت - کشور است. کشورهای امروزی، در چهارچوبه مرزهای سرزمینی خود، انواع انسان‌ها، خانواده‌ها، طوایف و قبایل را جمع نموده و با انسجام و همبستگی یک واحد سیاسی را تشکیل می‌دهند، به نحوی که در بهره خاصی، جدا شدن آنها امکان پذیر نمی‌باشد. همبستگی اجتماعی، گروه انسانی را از حالت توده مانند به صورت پرورده و متحول قالب ریزی می‌کند.^۲

بند دو: سرزمین

سرزمین مکانی جغرافیایی است که برای سکونت گروه انسانی و برای اعمال حاکمیت دولت - کشور وجود دارد. قطعه‌ای از آب و خاک در کره زمین است که رابطه اقتدار سیاسی با آن نوع حاکمیت است. منظور از سرزمین تنها سطح منطقه نیست، بلکه امتداد

۱. رنی، آستین، آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلان‌سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ ص ۱۳

۲. طباطبایی مومتمنی، منوچهر، پیشین، ص ۲۴ - ۲۶

عمومی آن از دو جهت، یعنی فضای زیر زمین و فضای هوایی نیز بخشی از سرزمین محسوب می‌گردد. سرزمین چارچوبه فضایی واجبی است که جمعیت هر کشور در آن مستقر شده و جماعت انسانی در سایه آن به مادیت دست می‌یابد. مفهوم وطن، میهن و خاستگاه از رابطه گروه انسانی و سرزمین به وجود می‌آید.

سرزمین گاهی عامل سازنده دولت - کشور، گاهی موضوع سلطه دولت - کشور، گاهی محدوده فرمانروایی دولت - کشور و گاهی نیز طیف صلاحیت دولت کشور تلقی می‌شود.^۱

بند سه: قدرت عالی

قدرت سیاسی از اساسی ترین شرایط موجودیت دولت - کشور است و عاملی است که به عناصر دیگر برای دستیابی به اهداف مدنظر انسجام و سازمان می‌دهد. یکی از تعاریف دولت - کشور در ارتباط با قدرت و اقتدار سیاسی است، در این رویکرد، دولت - کشور سازمانی واجد یک قدرت هنجاری است که می‌تواند وسایل انحصاری به کار گرفتن اجبار فیزیکی را حقاً در اختیار داشته باشد تا بتواند صلح و امنیت را در جامعه مدنی برقرار کرده و حقوق اعضای جامعه خود را در برابر تهدیدهای داخلی و جنگ‌های خارجی حفظ کند. در مورد منشأ قدرت عالی دو نظریه عمده وجود دارد: الهیون معتقدند اراده خداوند منشأ سپردن فرمانروایی و قدرت به فرد یا به گروه و طبقه خاصی است. در این نظر فرمانروایی و قدرت از بالا و به شکل نزولی اعمال می‌شود. در مقابل ملیون اعتقاد دارند حاکمیت از مردم به زمامداران سپرده شده و قدرت عالی به افراد ملت تعلق دارد و باید در جهت مصالح عموم به کار رود. حاکمیت محصولی است که از رابطه سیاسی مردم و دولت تولید می‌شود^۲ معمولاً قدرت عالی با دو عنوان حکومت و حاکمیت تشریح می‌گردد.

الف) حکومت

به توان اجرایی و مجموعه‌ی اداری و سازمانی یک قدرت، حکومت گفته می‌شود. حکومت که در واقع پدیدار شدن عینی حاکمیت در ارکان سیاسی یک دولت است، به مجموعه اشخاص و نهادهای یک حاکمیت که در قالب قوانین بنیادین و قانون اساسی به انجام کارویژه‌های خود می‌پردازند، گفته می‌شود. در این معنا حکومت بیانگر ترکیبی از

۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، پیشین، ص ۲۱۳ - ۲۱۶

۲. لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، تهران، ۱۳۸۸ ص ۱۶۹

ارکان عینی دولت است که در الگوهای مختلف حاکمیتی وظایف گوناگونی را متقبل شده و تعهداتی را هم به شهروندان خود خواهد داشت. لذا می‌توان ادعا نمود که هیچ حاکمیتی در عمل کارا نیست، مگر حکومت کارایی را طراحی کرده باشد.^۱

ب) حاکمیت

حاکمیت مفهومی انتزاعی است که به صلاحیت تام و مستقل یک قدرت در اعلان و اعمال یک حکم دلالت دارد. حاکمیت عبارت است از قدرت برتر فرماندهی در درون جامعه و قدرت استقلال و نفی وابستگی در بیرون آن و تعلق به بالاترین مرجع اقتدار دارد.^۲ به عبارت دیگر حاکمیت امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر است. حاکمیت برای دولت‌ها هنگامی مصداق دارد که آنها در برابر اعمال اراده و اجرای اقتدارشان با مانعی روبه رو نشوند و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نکنند. سخن و دستور دولت حاکم آخرین سخن است و هیچ اراده و نیرویی خارج از حاکمیت را توان مقابله و ایستادگی در برابر این قدرت برتر نیست.

به حاکمیت از دو نگاه حاکمیت برون‌ی یا حاکمیت دولت و حاکمیت درونی یا حاکمیت در دولت نگریسته می‌شود. حاکمیت دولت یا حاکمیت برون‌ی مشخص کننده شخصیت متمایز حقوقی و سیاسی دولت - کشور و استقلال و عدم وابستگی آن در ارتباط با سایر دولت‌کشورها و همچنین نفی تبعیت از آنهاست. ولی حاکمیت درونی یا حاکمیت در دولت مؤید برتری قدرت یک دولت کشور نسبت به اعضای جامعه خود نظیر فرد، گروه، تقسیمات سرزمینی نظیر شهر و شهرستان و یا نهادهایی نظیر حزب و سندیکا و غیره است. در هر دو حالت (حاکمیت درونی و بیرونی) آخرین کلام متعلق به اوست و اراده او بر کلیه اراده‌های موجود غلبه دارد.^۳

با توجه به مباحث فوق باید اشاره نمود که اصطلاح «کشور» در عبارت «کشور اسلامی» در این پژوهش به همان معنی دولت - کشور مراد شده است که دارای ویژگی‌های پیش‌گفته در خصوص دولت کشور مستقل بوده و در نظام حقوق بین الملل نیز مورد شناسایی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب اصطلاح کشور اسلامی از مفاهیم و اصطلاحاتی چون جامعه اسلامی،

۱. غمامی، پیشین، ۷۲

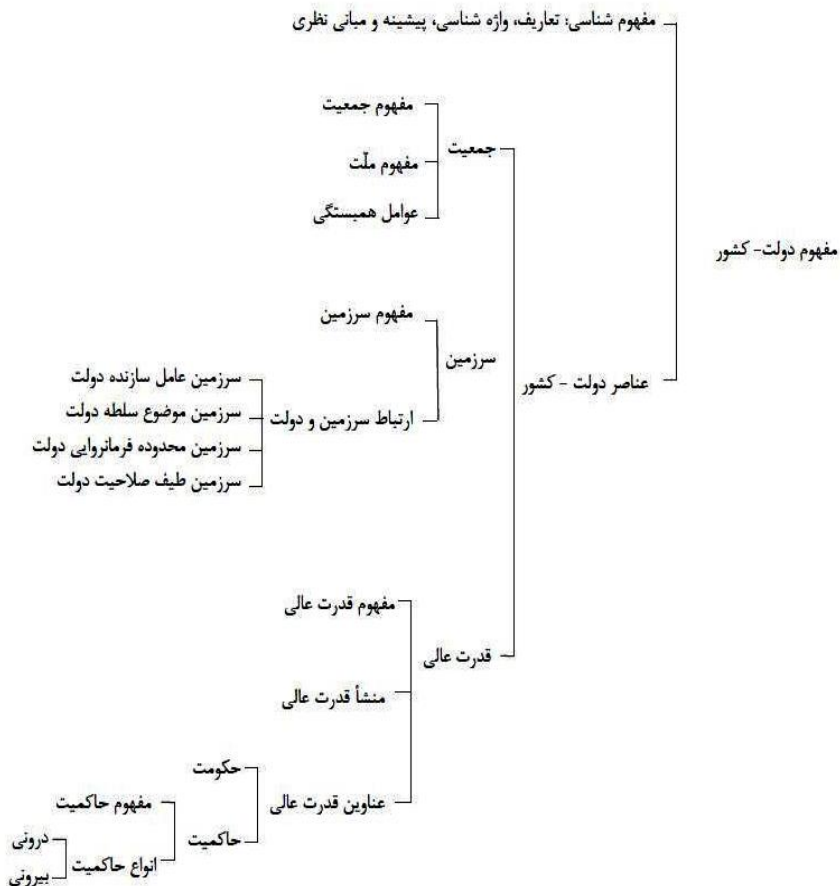
۲. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران،

۱۳۸۲ ص ۲۳۰

۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ ۳۶، نشر میزان ۱۳۸۸، ص ۷۲

امت اسلامی، سرزمین اسلامی و سایر اصطلاحات مشابه متمایز می‌گردد.

نمودار مباحث دولت - کشور



مبحث دوم: مفهوم اسلام

برای شناخت مفهوم کشور اسلامی و مضیق نمودن محدوده کشورهای جهان به کشورهای اسلامی برای مطالعه تطبیقی، لاجرم لازم است شناختی اجمالی از دین اسلام ارائه نماییم تا مشخص شود در ترکیب «کشور اسلامی» منظور از اسلام چیست و کدام دسته از کشورها می‌توانند متصف به اسلام گردیده و کشور اسلامی محسوب شوند. از این رو ابتدا به مفهوم دین و سپس به مفهوم اسلام می‌پردازیم.

گفتار اول: دین

دین کلمه‌ای عربی است و به معنای جزا، آیین (قانون)، عادت، عبادت و طاعت آمده است.^۱ و در زبان فارسی نیز در معانی کیش، طریقت، شریعت^۲ راه و روش و آیین^۳ استعمال گردیده است. از جمله کاربردهای قرآنی واژه دین می‌توان به جزا، حساب، قانون، طاعت و بندگی، تسلیم، انقیاد، اسلام، توحید و خداپرستی اشاره نمود.^۴

در تعریف اصطلاح دین می‌توان گفت دین مجموعه آموزه‌هایی است که به وجودی متعالی و برتر از انسان اعتقاد دارد و انسان را به نوعی احترام و کرنش و پرستش در برابر او فرا می‌خواند.^۵ یا دین به برخی امور مقدس گفته می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با ذات انسان دارد و خواست معنوی انسان را پاسخ می‌دهد. چنین چیزی در صورتی حق است که از جانب خداوند نازل شده باشد.^۶ برخی نیز معتقدند دین به مجموعه دستورات خداوند متعال به بندگان اطلاق می‌گردد. دین از این منظر همان اصول و فروعی است که خداوند برای بشر وضع و به وسیله پیامبران خویش به بندگان ابلاغ نموده است.^۷ علامه طباطبایی دین را مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی و هماهنگ با جهان بینی می‌داند که انسان برای سعادت

۱. فیروزآبادی، محمد ابن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۴، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۲۵

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۷۳ ذیل واژه دین

۳. معین محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸ ذیل واژه دین.

۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۳۸۰ - ۳۸۱

۵. دانش پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹، ص ۷۴

۶. «ومن يتبع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه» سوره آل عمران، آیه ۸۵: گروه نویسندگان، زیر نظر: منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، نشر سایه، تهران. ۱۳۸۷ ص ۳۳

۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۶۸۵

خود آن را وضع می‌نماید و یا از دیگران می‌پذیرد^۱ و معتقد است دین، عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی می‌باشد که پیغمبران از طرف خدا برای راهنمایی^۲ و هدایت بشر آورده‌اند و درک این عقاید و انجام این دستورات موجب خوشبختی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد. دین را می‌توان شامل چند بخش اصلی دانست: معارف (هست‌ها و نیست‌ها)، تجویزها (حقوق و اخلاق و باید‌ها و نبایدها)، روحیه‌ها (گرایش‌ها). بدین ترتیب دین دارای جهان بینی خاص خود است که عبارت است از مجموعه‌ای از معارف که آدمی از منبع وحی درباره خدا و جهان و انسان و نظام‌های حاکم بر آن به دست می‌آورد.^۳ هرچند در گرایش سکولاریستی سعی بر آن است که دین از محتوای وحیانی و قواعد الزام آور به ویژه در عرصه اجتماعی تهی گردد که این به هیچ عنوان با ماهیت ادیان الهی سازگار نیست.^۴

در نهایت می‌توان گفت دین مجموعه‌ای از معارف عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی است که در ابعاد گوناگون خلقت انسان، اعم از فردی و اجتماعی و مادی و معنوی، با عقل و فطرت وی سازگار است و از سوی خداوند متعال به وسیله برترین بندگان یعنی پیامبران برای هدایت بشر و رستگاری دنیا و آخرت وی ارسال گردیده است.

گفتار دوم: اسلام

اسلام در زبان عربی از ریشه (س - ل - م) است و معنی لغوی این ریشه «سالم شدن» و «رهایی یافتن از آفات» است.^۵ و همچنین به معنای صلح و تسلیم آمده است.^۶ قاموس قرآن اسلام را در معنای اتقیاد و تسلیم شدن می‌داند و در بررسی استعمالات قرآنی این واژه به مفاهیم اطاعت، تسلیم شدن و دین حضرت ختمی مرتبت اشاره می‌نماید.^۷ در ادبیات فارسی

۱. طباطبایی محمد حسین، شیعه در اسلام، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۳۸ ص ۲ - ۳
۲. همواره یکی از نقش‌های دین آگاهی بخشی است: کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلو علیکم آیاتنا و یزکیهم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون (بقره، ۱۵۱)
۳. عمیدزنجانی، عباسعلی، اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر، فقه سیاسی ج ۱۰، امیرکبیر، ۱۳۸۴ ص ۴۲
۴. این نوع تعاریف بر اساس پیش فرض‌های ملحدانه و با نفی انتظار بشر از دین ارائه شده است، افزون بر اینکه اوامر و نواهی الهی نه تنها مانع رشد استعدادهای انسان نیستند که در فعلیت بخشیدن به استعدادهای کمال انسان موثرند. (خسروپناه، ۱۳۸۶: ۵۰)
۵. انیس ابراهیم، معجم الوسیط، مجمع اللغة العربیة، مصر، ۱۹۹۸ مدخل سلم
۶. راغب اصفهانی، ابی القاسم، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، نشر آرایه، تهران. ۱۳۸۷ ص ۴۲۳
۷. قرشی، پیشین، ۳۰۲

نیز اسلام در مفاهیم گردن نهادن، اسلام آوردن^۱ استعمال گردیده است. اسلام نامی است که خداوند در قرآن برای دین خود برگزیده است. إن الدین عندالله الاسلام^۲ از همین رو شخص مطیع و فرمانبر را مسلم یا مسلمان می‌نامند.^۳

اسلام گرویدن به آیین آسمانی نازل شده بر حضرت محمد (ص) است. به علاوه به خود آیین و شریعت آسمانی آن حضرت هم اطلاق می‌شود.^۴ اسلام بر حسب معنای عام خود به همه شریعت‌های^۵ آسمانی از زمان حضرت نوح(ع) تا پیامبر خاتم(ص) اطلاق می‌شود؛ چرا که همه انبیا اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیرصاحب شریعت، مسلمان (تسلیم امر خداوند) بوده‌اند و تفاوت دعوت ایشان به جهت مقتضیات زمان، خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت می‌شده‌اند و نیز سطح تعلیماتی که به مردم می‌رسانده‌اند، بوده است.^۶ اما در معنای خاص، اسلام به مرحله تکامل یافته دین خداوند اطلاق می‌شود که توسط پیامبر اکرم، حضرت محمد(ص) به مردم ابلاغ شده است و همان دین یگانه نزد خداوند است^۷ که هر کس غیر از آن را انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و در سرای آخرت زیانکار خواهد بود.^۸ در مقام جمع میان مفهوم عام و خاص از اسلام می‌توان گفت که اسلام نام دین خداست که یگانه بوده و همه پیامبران نیز بر این دین مبعوث گردیده‌اند؛ در حالی که صورت جامع و کامل دین خدا به وسیله خاتم پیامبران حضرت محمد ابن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به انسان‌ها ابلاغ گردید و از این مسیر جریان نبوت خاتمه یافته است.^۹

آموزه‌های دین اسلام را می‌توان در سه دسته اعتقادات، احکام و اخلاقیات جای داد.

۱. دهخدا، پیشین، ذیل واژه اسلام

۲. منتظری، پیشین، ص ۷۴

۳. تهانوی، محمدعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرین، بی تا، ص ۱۷۸

۴. برای اطلاع از راه اثبات گرویدن به اسلام رک: عمید زنجانی، عباسعلی، دانشنامه فقه سیاسی، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ ص ۱۶۶ - ۱۶۷

۵. تفاوت میان دین و شریعت در آن است که «دین» به مجموعه اصول اعتقادی، اخلاقی، احکام فقهی و حقوقی گفته می‌شود که بین همه انبیا مشترک بوده و دربرگیرنده خطوط کلی است، ولی «شریعت» دربردارنده خطوط جزئی در فروع احکام است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲: ۵۹۱).

۶. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ ص ۱۷۹

۷. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (آل عمران/۱۹)

۸. وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران/۸۵)

۹. مطهری، پیشین، ۲۲۶

همان گونه که در تعریف دین نیز ذکر گردید اعتقاد به یک دین و آیین منوط به عمل و پذیرش همه جوانب آن اعم از اعتقادات، اخلاقیات و احکام است که دین اسلام شامل این کلیت می‌گردد و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت بر اساس طراحی شریعت اسلام منوط به اجرای همه جانبه احکام و قواعد این دین آسمانی است.

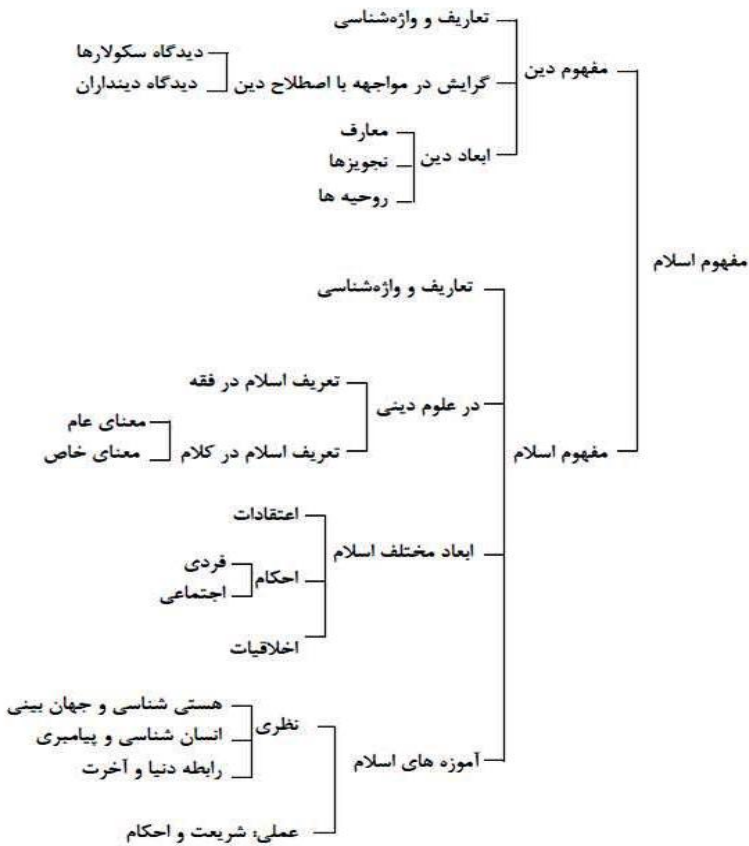
آموزه‌های اسلامی را می‌توان از جهتی دیگر به دو گروه نظری و عملی تقسیم کرد. آموزه‌های نظری: شامل هستی‌شناسی و جهان‌بینی (اندیشه اسلامی بر مبنای توحید و معاد یا خدامحوری و فرجام‌باوری استوار است)، انسان‌شناسی و پیامبری (از دیدگاه اسلام انسان آفریده خداوند علیم است و بهره‌مند از روح الهی و شایسته خلافت او که نه تنها در عرصه مسائل معنوی که حتی در مسائل مادی نیازمند تعالیم الهی است)، رابطه دنیا و آخرت (دنیا و آخرت با هم مرتبط‌اند و رفتار حقوقی انسان در عین دنیوی بودن صبغه اخروی هم دارد)، می‌گردد. آموزه‌های عملی اسلام دارای شریعتی بزرگ و فراگیر است که عرصه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و سایر عرصه‌ها را شامل شده و در دل خود نظام‌های مختلف سیاسی، اخلاقی، عبادی، حقوقی و غیره را تدارک دیده است. در شریعت اسلام تبیین رابطه انسان با خود، با خدا، با طبیعت و جامعه صورت می‌گیرد.^۱

این تبیین از اسلام لاجرم آن را از سایر ادیان که فاقد شریعت بوده و ورود به عرصه‌های عمومی و اجتماعی و حقوقی - سیاسی را برای خود غیر ممکن می‌دانند جدا می‌کند و ما را در فهم مفهوم کشور اسلامی به عنوان مفهومی حقوقی - سیاسی یاری می‌رساند؛ چرا که در نگاه فراگیر اسلام، مفاهیم حقوقی از جمله مولفه‌های حقوق اساسی که مربوط به تعاریف و دستورالعمل‌های اداره کشور است، همگی مبتنی بر معارف و احکام اسلامی شکل می‌گیرند. در این نگاه اسلام صرفاً امری اخروی نیست و مفاهیم حقوق نیز صرفاً دنیوی نیستند. البته این بدان معنا نیست که لزوماً همه قواعد حقوق به طور مستقیم به وسیله خداوند یا پیامبر(ص) وضع و جعل شده باشد، بلکه مقصود این است که قواعد به طور مستقیم یا غیرمستقیم قابلیت انتساب به خداوند را دارند.^۲

۱. دانش پژوه، مصطفی، پیشین، ص ۷۹ - ۸۱

۲. دانش پژوه، مصطفی، پیشین، ص ۸۴

نمودار مباحث آشنایی با دین اسلام



مبحث سوم: معیار شناسایی کشور اسلامی

در این فصل که برای آشنایی با مفهوم کشور اسلامی و بیان ضابطه‌هایی برای شناخت آنها در نظر گرفته شده است، ابتدا مفهوم کشور یا همان دولت - کشور به عنوان واحد سیاسی مستقل و دارای جمعیت و سرزمین و قدرت حاکمه که در عرصه بین الملل هم مورد شناسایی قرار گرفته است، مورد بررسی قرار گرفت، سپس با مفهوم دین اسلام و ویژگی‌های آن آشنا شدیم تا بدانیم که منظور از اسلام به عنوان صفتی برای شناسایی و محدود کردن کشورهای مورد مطالعه چیست. حال در این بخش و مبتنی بر مباحث پیش گفته، تعاریف و معیارهای شناسایی کشور اسلامی را به شکل مشخص ارائه می‌نمایم تا فرآیند شناسایی کشورهای اسلامی به عنوان زمینه مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوق اساسی تکمیل گردد.

برای آشنایی با معیارها و تعاریف کشور اسلامی در این بخش لازم است از دو دسته نظریات فقهی و تاریخی از یک سو و نظریات موجود در عرصه بین الملل معاصر از سوی دیگر به شکل تلفیقی و توأمان استفاده شود. زیرا علیرغم آنکه در حال حاضر دولت - کشورهای اسلامی همچون سایر کشورهای جهان بیشتر بر اساس معیارهای شکلی و معاهدات بین المللی تعریف و شناسایی می‌شوند، اما ویژگی اسلامی بودن به عنوان پسوند ایدئولوژیک و معنوی که آنها را در این پژوهش متمایز می‌سازد، مستلزم آن است که دیدگاه‌های اسلامی و فقهی نیز در نوع شناسایی آنها مورد توجه قرار گیرد. امروزه دولت - کشورهای مسلمان همانند سایر کشورهای جهان مبتنی بر ملیت و شکل دولت مدرن در مرزهای جغرافیایی و سیاسی و حقوقی خاص مورد شناسایی قرار می‌گیرند که با ملاک‌های مختلفی می‌توان آنها را کشور اسلامی نامید. لذا در این بخش معیارهایی جهت تحلیل مفهوم کشور اسلامی مبتنی بر ایده تاریخی - فقهی «دارالاسلام»^۱ و دولت کشورهای مستقل در عرصه بین الملل ارائه می‌گردد.

گفتار اول: اجرای احکام اسلامی

بر اساس این معیار کشورهایی را می‌توان اسلامی نامید (یا به تعبیر فقهی سرزمین‌هایی دارالاسلام محسوب می‌شوند) که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام

۱. دارالاسلام تعبیری فقهی است در بیان مفهوم سرزمین اسلام و منظور سرزمین‌هایی است که امت اسلامی در آنها زندگی میکنند. این اصطلاح در برابر دارالکفر است که منظور سرزمین‌های کافران و غیر مسلمانان می‌باشد.

اسلام باشد.^۱ شهید اول «دارالاسلام» را سرزمینی می‌داند که احکام اسلام در آن اجرا می‌شود به گونه‌ای که حتی در سرزمینی که حکومت از آن کفار است ولی در آن مسلمانان (ولو یک نفر) ساکن باشند و احکام اسلام را اجرا کنند نیز دارالاسلام محسوب می‌شود.^۲

در این نظریه ابعاد گسترده‌ای به مفهوم کشور اسلامی داده می‌شود و حتی کشورهای که رسماً خود را غیر اسلامی می‌دانند ولی صرفاً مسلمانان ساکن در آن بتوانند آزادانه به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کنند، جزء دارالاسلام بوده و کشور اسلامی تلقی می‌شوند. در این معنا صرف اجرای احکام اسلام در یک سرزمین سبب می‌شود تا آن سرزمین از لحاظ تئوری سرزمین اسلامی شناخته می‌شود. طرفداران این نظریه مدعی‌اند که ظهور و تجلی اسلام به ظهور احکام و شعائر آن بستگی دارد. بنابراین وقتی احکام و شعائر اسلامی در سرزمینی اجرا نشود، دیگر آن سرزمین عنوان اسلامی را از دست خواهد داد. بدین ترتیب سرزمین واحدی ممکن است در یک زمان اسلامی تلقی شود و در زمان دیگر بر اثر تسلط قوانین غیر اسلامی و از بین رفتن شعائر و احکام اسلامی به کشور غیر اسلامی (یا به تعبیر فقهی دارالکفر) ملحق شود.^۳ این دیدگاه می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای مناسب و قابل استفاده تعبیر شود ولی در آن به عناصر تشکیل دهنده‌ی دولت کشور اشاره نشده است. به ویژه آنکه در این تعبیر برای اجرای احکام ضمانتی پیش‌بینی نمی‌گردد. این موضوع زمانی ضعف این دیدگاه را بیشتر نشان می‌دهد که بدانیم بسیاری از احکام اسلامی جنبه اجتماعی و حکومتی دارند و بدون وجود ضمانت اجراهای قوی حکومتی قابل اجرا نیستند. این تعبیر از کشور اسلامی امروزه چندان مورد اقبال در شناسایی کشورهای اسلامی

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. شهید اول، محمد ابن مکی، الدروس، انتشارات مکتب مفید، قم. بی تا ص ۷۸ «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیه الحکم الاسلام فلا یکون بها کافراً الا معاهداً و دارالکفر التی ینفذ فیها احکام الاسلام حکمه کذلک اذا کان فیها مسلم و لو واحداً.... و اما دارالکفر فهی ما ینفذ فیها احکام الکفار فلا یسکن فیها مسلم الماسالم» شهید اول نسبت به این که مسلمانان حکومت داشته باشند، مطلبی نفرموده؛ مگر این که بگوئیم لازمه نافذ بودن احکام اسلامی این است که حاکمیت هم از آن مسلمانان باشد. بخصوص که در ادامه می‌فرماید: کافری نباشد مگر این که پیمان بسته باشد. این مطلب به نوعی اشاره دارد که محدوده جغرافیایی جهان اسلام تا جایی است که مسلمانان حاکمیت داشته باشند.

۳. کرمی، حامد، جایگاه مرزهای جغرافیایی در نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی ج.ا. ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ ص ۱۷

قرار نمی‌گیرد؛ چرا که صرف اجرا شدن احکام اسلام اثر حقوقی - سیاسی خاصی در عرصه بین الملل و نظام حقوق اساسی آنها نخواهد داشت.

گفتار دوم: وجود اکثریت مسلمان

با توجه به این ملاک کشور اسلامی سرزمینی است که بیشتر مردم آن مسلمان باشند و در انجام امور دینی و اقامه شعائر اسلامی آزادی عمل و امنیت جانی و مالی داشته باشند. این گروه اکثریت جمعیت مسلمان را شرط صدق عنوان کشور اسلامی می‌دانند. بنابراین کشوری که اکثریت ساکنان آن مسلمان باشند خواه احکام اجتماعی و سیاسی اسلامی در آن قابل اجرا باشد و یا حکومت آن اسلامی باشد یا خیر، به لحاظ فقهی دارالاسلام محسوب می‌گردد و بالعکس سرزمینی با اکثریت ساکنان کافر، دارالکفر خوانده می‌شود.^۱ این ملاک مبتنی بر این پیش فرض است که وجود اکثریت مسلمان در یک کشور منجر به وجود امنیت در انجام امور دینی برای آنها شده و امکان آن را بهتر فراهم می‌نماید. امروزه بیشترین تعریف از کشورهای اسلامی مبتنی بر همین ملاک ارائه می‌گردد. به گونه‌ای که سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان بزرگترین سازمان متشکل از کشورهای اسلامی این ملاک را برای شناسایی اعضای خود مورد استفاده قرار می‌دهد. هم اکنون بر اساس ملاک اکثریت جمعیت مسلمان مندرج در بند دوم از ماده (۳) منشور سازمان کنفرانس اسلامی، ۵۷ کشور اسلامی در سطح جهان وجود دارد.^۲

گفتار سوم: مالکیت سرزمینی

این نظر بر تعلق سرزمینی و حاکمیت مسلمانان بر سرزمین دلالت می‌کند و به حکومت اسلامی و قواعد اسلامی توجهی ندارد. در بیان برخی از فقها همچون شیخ طوسی دارالاسلام عبارت است از شهرهایی که مسلمانان به وجود آورده اند، مناطقی که مسلمانان آنجا را فتح کرده یا مالک شده اند، مناطقی که متعلق به مسلمانان بوده و مشرکان بر آن دست یافته اند.^۳ بر اساس این نظر هر سرزمینی که فعلاً متعلق به مسلمین باشد و کشور اسلامی محسوب شود و سپس به تصرف غیر مسلمانان درآید نیز می‌تواند به عنوان کشور اسلامی محسوب شود. می‌توان گفت این ملاک به تنهایی نمی‌تواند ملاک کامل و مناسبی برای

۱. غمامی، سیدمحمد مهدی، قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۹۱ ص ۱۳۷

۲. www.oic.org/member_stats.asp - oci.org/ . سایت سازمان کنفرانس اسلامی

۳. شیخ طوسی، ابو جعفر، مبسوط، دارالکتاب الاسلامیه، بیروت. ۱۳۹۶ ه ق، ص ۳۴۳

شناسایی کشورهای اسلامی تلقی شود. چرا که در نظام حقوق اساسی و حقوق بین الملل هم صرف تصرف سرزمین و در اختیار داشتن آن موجب شناسایی دولت - کشور خاصی نمی گردد. جمعیت و حکومت در کنار لازم الاجرا بودن و یا حداقل جریان احکام اسلامی در سرزمین، در کنار سرزمین عناصر مهم در شناسایی یک دولت - کشور و به ویژه کشور اسلامی هستند که این ملاک فاقد آنها می باشد.

گفتار چهارم: حاکمیت سیاسی و قلمرو حکومت

در این دیدگاه معیار و ضابطه مدنظر وجود و استقرار حکومت و ریاست مسلمین است.^۱ چه مسلمانان در اکثریت جمعیتی قرار داشته باشند و چه در اقلیت به سر برند. پس کشور اسلامی در این تعبیر عبارت است از کلیه مناطقی که در قلمرو حکومت اسلامی بوده و اصطلاحاً تحت ید و ولایت مسلمانان باشد. البته اتباع این کشورها معمولاً مسلمان هستند و اگر اقلیت غیر مسلمانی هم وجود داشته باشد، تحت شرایطی از حقوق خاصی برخوردارند، ولی با این حال تابع حکومت های اسلامی می باشند. و در هر سرزمینی که حکومت کفار وجود داشته باشد آن سرزمین دارالکفر محسوب شده و تعبیر کشور اسلامی بر آن نمی شود. در طول تاریخ اسلام در ابتدا حدود دارالاسلام مطابق بر سرحدات قلمرو خلافت بود، لیکن با به قدرت رسیدن سلاطین و کاهش قدرت خلیفه، کلیه کشورها و سرزمین هایی که حاکم مسلمان در آن حکومت می کرد را در بر گرفت. دیدگاه بسیاری از فقها از جمله علامه عاملی^۲، آیت الله بروجردی^۳، آیت الله مصباح یزدی^۴ و آیت الله محمد

۱. «المعتبر فی حکم دارالاسلام هو السلطان و المنفذ فی ظهور الحکم» (سرخسی، ۱۹۷۱: ۱۰)

۲. «مسألة الدار قسمان: دارالاسلام و دارالکفر. اما دارالاسلام قسمها الثانیة اقساماً ثلاثة: دار خطها المسلمون بالبصرة و الکوفة و بغداد ... دار فتحها المسلمون فملکوها و اقروهم فيها ببذل الجزیه اولم یملکوها صالحهم علی بذل الجزیه فانها یکون دارالاسلام ایضاً لان حکم الاسلام جار فيها ... دار غلب علیها المشرکون کطرسوس فانها کانت للاسلام فغلب علیها المشرکون. و الأقوی ان دارالاسلام قسمان الف) دار خطها المسلمون کبغداد و البصرة و الکوفة ب) دار فتحها المسلمون کمداین و الشام» (اسدی حلی، بی تا، ص ۲۷۵)

۳. أرض الاسلام ای الارض التي تكون تحت رئاسة الاسلام و حکومت المسلمین فی مقابل ارض الکفر و دارالحرب. (طباطبائی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۱)

۴. دارالاسلام عبارت است از سرزمین یا سرزمین هایی که امت اسلامی در آنجا زندگی می کنند و غیر مسلمانان نیز با شرایط خاص می توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن داشته باشند مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین ها "مرزهای دارالاسلام" محسوب می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۸۴)

یزدی^۱ در این گروه جای می‌گیرد.^۲ در حقیقت می‌توان این نظریه را جامع دیدگاه‌هایی دانست که جمعیت، مالکیت سرزمینی و اجرای احکام اسلامی را ملاک اسلامی بودن یک کشور می‌دانند؛ چرا که عملاً در اغلب موارد حاکمیت سیاسی در صورتی در اختیار مسلمانان قرار خواهد گرفت که ایشان اکثریت جمعیت یک کشور را تشکیل دهند و در این صورت اکثریت سرزمین نیز در مالکیت یا تحت قلمرو حکومتی ایشان بوده و عملاً احکام اسلامی در آن به اجرا در خواهد آمد. البته باید توجه داشت این دیدگاه الزاماً با سایر نظریات یکی نبوده و متفاوت است؛ چرا که اولاً مترادف یک معیار نبوده و به نوعی جمع همه معیارها را برای اسلامی دانستن یک کشور اقتضا دارد و از سوی دیگر می‌توان سرزمینی را تصور کرد که تحت حاکمیت مسلمانان باشد اما احکام اسلامی در آن اجرا نشود و حتی فاقد اکثریت جمعیت مسلمان نیز باشد. با عنایت به این‌که امروزه عنصر حاکمیت مهمترین ملاک در شناخت کشورها در عرصه جهانی محسوب می‌شود، می‌توان این دیدگاه را دیدگاهی مهم از حیث حقوقی سیاسی به شمار آورد.

گفتار پنجم: مبانی مورد پذیرش در تعریف کشور اسلامی

در این خصوص که این کتاب چه تعریفی از کشور اسلامی را معیار قرار داده است، نظریه مورد پذیرش این کتاب پیرامون مفهوم کشور اسلامی و معیار مورد نظر جهت شناسایی کشورهای اسلامی در میان کل کشورهای جهان، در دو ساحت مختلف طرح می‌گردد.

بند یک: ساحت علمی و نظری

برای شناسایی کشورهای اسلامی لازم است که هر دو جنبه پیش گفته، یعنی مبانی فقهی و معیارهای مبتنی بر معارف اسلامی در کنار معیارهای پذیرفته شده حقوقی - سیاسی در عرصه بین الملل و رشته حقوق اساسی، مورد توجه قرار گیرد. از طرفی با توجه به تعریفی که از اسلام در قسمت قبل ارائه گردید، دین اسلام بر خلاف بسیاری از ادیان دیگر دارای

۱: «ان دارالاسلام دار یقتدر المسلمون علی اجراء احکام الاسلام و اقامه الشرائع الدین سواء کان المسلمون قلیلین او کثیرین» (یزدی، ۱۴۳۰، صص ۲۵ - ۲۳) «ان الظاهر من روایات الباب و کلمات الأصحاب ان دارالاسلام لایدور مدار العدد و تعداد النسمة منهم و محل عیشتهم قلیلاً کانوا و کثیراً، بل یدور مدار الحکم و الحکومة و القدره و السلطنة اذا کان بید الاسلام و المسلمین و ان قلوا و لو لم یکن الحاکم بینهم امام الاصل و العدل.» (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۳۳)

۲. کرمی، پیشین، ص ۱۷ - ۱۹

احکام و معارف فردی و اجتماعی در کنار یکدیگر و به شکل در هم تنیده است، به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد فردی ترین احکام آن هم دارای وجهی عمومی و اجتماعی است، لذا توجه به «اجرای احکام اسلامی» توسط مسلمانان در همه ابعاد فردی و اجتماعی آن و نیاز مبرم این موضوع به وجود «حاکمیت و قدرتی» که ضمانت اجرای آن باشد و توسط «مسلمانان» اعمال گردد، ما را به معیاری فراگیر در شناسایی کشور اسلامی می‌رساند که عبارت است از لزوم وجود و استقرار «حکومت اسلامی» در یک کشور به منظور اسلامی دانستن آن کشور. در این تعبیر کشوری اسلامی تلقی می‌شود که در آن حکومت اسلامی وجود داشته باشد و در واقع می‌توان بیان داشت در این کشور جمع سه عنصر به شرح ذیل وجود خواهد داشت:

الف) عملاً در کشوری حکومت اسلامی تشکیل خواهد شد که بیشترین جمعیت یا جمعیت قابل توجهی از مردم کشور مسلمان باشند تا امکان شکل گیری مفهوم ملت اسلامی به عنوان عنصر جمعیت دولت - کشور اسلامی حاصل گردد؛

ب) در سطح جامعه و اعمال حکومت، به احکام و قانون اسلامی عمل شود که مبین وجود امنیت مسلمانان در انجام تکالیف دینی و مذهبی شان نسبت به خود و جامعه در تمامیت احکام شرعی است؛

ج) حکومت به دست مسلمانان باشد که در واقع ضمانت اجرای حداقلی عمل به احکام اسلامی است.^۱

لزوم وجود حکومت اسلامی برای تحقق کشور اسلامی به معنای حقیقی آن، به عنوان معیاری اصیل از دل معارف و احکام اسلامی به دست می‌آید. آنچه در اسلام و جامعه اسلامی اصالت دارد همانا اجرای احکام و معارف اسلامی است، لکن به دلیل ماهیت احکام اسلامی (وجود ابعاد فردی، اجتماعی و حکومتی در آن) بدون وجود حکومتی که در اختیار مسلمانان شایسته باشد و هدف آن زمینه سازی برای اجرای این احکام باشد، عملاً تحقق معیار «اجرای احکام» امکان‌پذیر نیست. از طرفی نیز این مهم عملاً در جامعه‌ای قابل تحقق خواهد بود که شامل جمعیت قابل ملاحظه و تأثیرگذار مسلمان باشد. لذا معیار حکومت اسلامی با تعریف فوق جمع نظرات پراکنده‌ای است که هیچ یک به تنهایی برای تبیین

۱. غمامی، سیدمحمد مهدی، قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلام ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۹۱ ص ۱۳۹

مفهوم کشور اسلامی کافی نیستند. در نهایت می‌توان گفت که طبق این نظریه از نظر علمی، کشوری اسلامی تلقی می‌شود که به دنبال اجرای احکام اسلامی در همه ابعاد از مسیر استقرار حکومت اسلامی باشد.

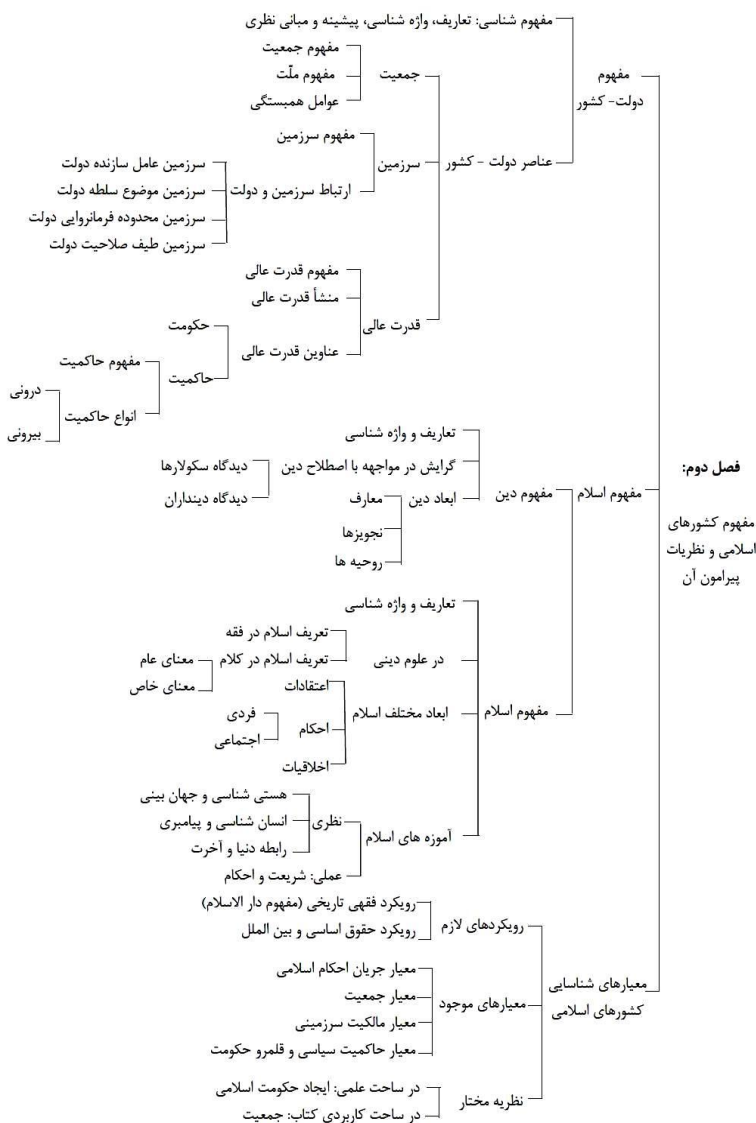
بند دو: ساحت کاربردی در کتاب

علی‌رغم پذیرش معیار لزوم استقرار حکومت اسلامی در کشور اسلامی، از آنجا که در این کتاب بنابر مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوق اساسی بوده و لازم است که برای جامعیت پژوهش و گستردگی دستاوردها و ارائه شناخت هرچه بیشتر در موضوعات مربوط به نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی، طیف گسترده تری از کشورهای اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم، لذا در انتخاب کشورهای مختلف به عنوان کشورهای اسلامی، معیار «جمعیت» را که بیش از سایر معیارها در شناخت کشورهای اسلامی در عرصه بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد انتخاب می‌کنیم. این معیار در غالب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان کنفرانس اسلامی نیز معیار شناسایی کشورهای اسلامی است.

بدین ترتیب مولفه‌های نظام حقوق اساسی تعداد بیشتری از کشورها یعنی کشورهایی که دارای اکثریت جمعیت مسلمان هستند، در این کتاب مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و می‌تواند با دقت و شفافیت بیشتری میزان قرب و بُعد این کشورها را به کشور اسلامی مطلوب که در نظریه مورد پذیرش این کتاب معرفی گردید، مورد بررسی قرار دهد.

نمودار مباحث گفتار دوم





منابع

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، مسئله سلسله مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۲، ۱۳۶۰، ص ۱۹ - ۴۰.
۲. انیس ابراهیم، معجم الوسیط، مجمع اللغة العربیة، مصر. ۱۹۹۸.
۳. آستین رنی، آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلان سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، تهران. ۱۳۷۴.
۴. پروین، خیرا... و اصلانی، فیروز، اصول و مبانی ح اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. ۱۳۹۱.
۵. تهانوی، محمدعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، بی تا.
۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم. ۱۴۲۶ ه ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، نشر اسراء، قم. ۱۳۸۷.
۸. خسروشاهی، قدرت الله، دانش پژوه، مصطفی، فلسفه حقوق، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم. ۱۳۹۰.
۹. دانش پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم. ۱۳۸۹.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران. ۱۳۷۳.
۱۱. راغب اصفهانی، ابی القاسم، المفردات فی غریب القرآن، نشر آرایه، تهران. ۱۳۸۷.
۱۲. سرخسی، محمد ابن احمد، شرح السیر الکبیر، چاپ صلاح الدین منجد، قاهره. ۱۹۷۱.
۱۳. شهید اول، محمد ابن مکی، الدروس، انتشارات مکتب مفید، قم. بی تا.
۱۴. شیخ طوسی، ابو جعفر، مبسوط، دارالکتاب الاسلامیه، بیروت. ۱۳۹۶ ه ق.
۱۵. شیخ الاسلامی، سیدمحسن، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات کوشامهر، شیراز. ۱۳۸۰.
۱۶. طباطبایی موتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، تهران. ۱۳۸۰.
۱۷. طباطبائی بروجردی، حسین، نهایت التقریر، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم. ۱۴۱۶.
۱۸. طباطبایی محمد حسین، شیعه در اسلام، انتشارات هجرت، قم. ۱۳۳۸.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مجد، تهران. ۱۳۸۷.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، دانشنامه فقه سیاسی، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. ۱۳۸۹.
۲۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، راه رشد، تهران. ۱۳۸۹.

۲۲. عمیدزنجانی، عباسعلی، اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر، فقه سیاسی ج ۱۰، امیرکبیر، تهران. ۱۳۸۴
۲۳. غمامی، سیدمحمد مهدی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۰
۲۴. غمامی، سیدمحمد مهدی، قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلام ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۹۱ ص ۱۱۳ - ۱۴۷
۲۵. فیروزآبادی، محمد ابن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۴، دارالکتب العلمیه، بیروت. ۱۴۱۵ه ق
۲۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. ۱۳۸۲
۲۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، چاپ ۳۶، نشر میزان، تهران. ۱۳۸۸
۲۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، نشر میزان، تهران. ۱۳۸۵
۲۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۷، دارالکتب الإسلامیه، تهران. ۱۴۱۲ ه ق
۳۰. کرمی، حامد، جایگاه مرزهای جغرافیایی در نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی ج.ا. ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹
۳۱. گروه نویسندگان، زیر نظر آیت ا. حسینعلی منتظری، اسلام دین فطرت، نشر سایه، تهران. ۱۳۸۷
۳۲. لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، تهران. ۱۳۸۸
۳۳. مدنی، سیدجلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، تهران. ۱۳۸۷
۳۴. مصباح یزدی، محمد تقی، اختیارات ولی فقیه خارج از سرزمین ها، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول. ۱۳۸۱
۳۵. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران. ۱۳۹۰
۳۶. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، نشر انصاریان، قم. ۱۳۸۷
۳۷. معین محمد، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران. ۱۳۸۸
۳۸. مکارم شیرازی ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران. ۱۳۷۴
۳۹. مهرین شوشتری، عباس، فرهنگ فقه، موسسه دایرت المعارف فقه اسلامی، قم. ۱۳۸۲
۴۰. هاشمی، سیدمحمد، از فلسفه سیاسی تا حقوق اساسی، فصلنامه حقوق اساسی، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۲
۴۱. یزدی، محمد، دارالاسلام و دارالحرب، نشر اعتماد، طبعه الاولی، قم. ۱۴۳۰
۴۲. هریسی نژاد، کمال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات آیدین، تهران، ۱۳۸۷

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزو هشدده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir